

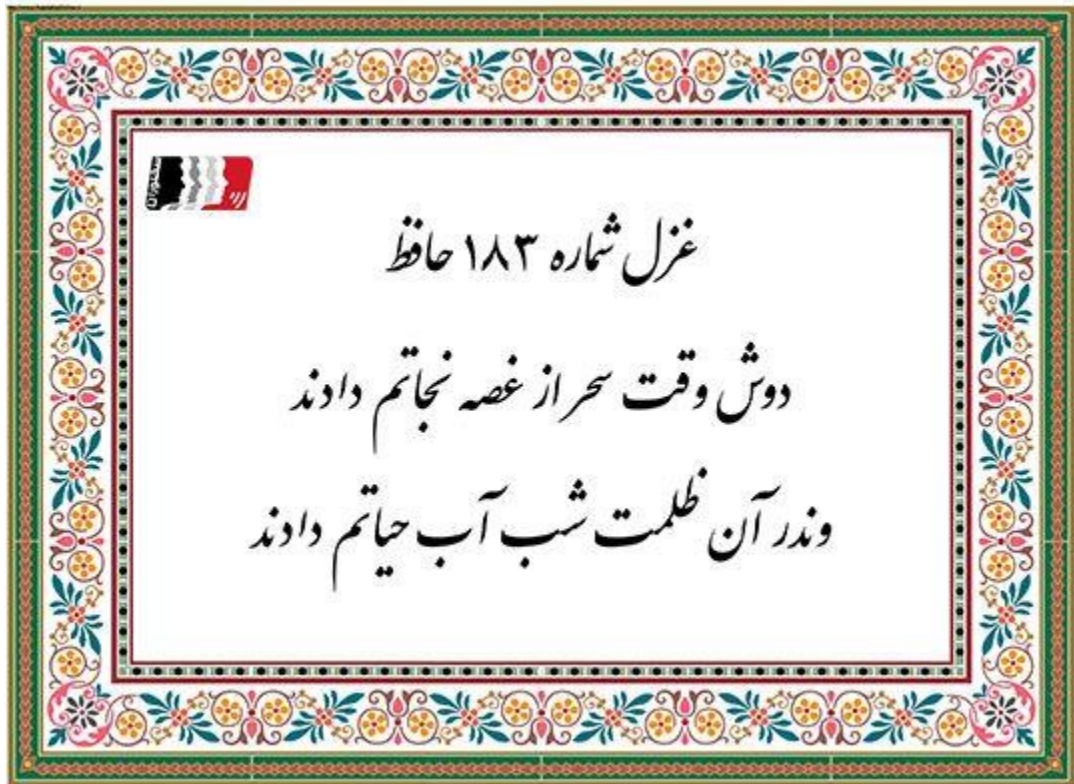
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۱۸۳ حافظ

دوش، وقتِ سَحَر، از غُصّه نجاتم دادند
واندر آن ظُلْمَتِ شب، آبِ حیاتم دادند

غزل ۱۸۳ حافظ با دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند آغاز می شود. وزن غزل دل می رود ز دستم ، فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لان (بحر رمل مثنیّه مخبون اصلم مسبغ) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۱۸۳ حافظ

دوش، وقتِ سَحَر، از غُصَّه نجاتم دادند
واندر آن ظُلْمَتِ شب، آبِ حیاتم دادند

بیخود از شَعْشَعَه ُ پرتوِ ذاتم کردند
باده از جامِ تَجَلَّی صفاتم دادند

چه مُبارکِ سَحَری بود و چه فَرخُنْدِه شَبی
آن شبِ قَدْرُ که این تازه بَرَاتم دادند!

بعد از این، روی من و آینه ُ وصفِ جمال!
که در آن جا خبر از جلوه ُ ذاتم دادند

من، اگر کامروا گشتم و خوشدل، چه عجب؟
مُسْتَحِق بودم و این‌ها به زکاتم دادند

هاتِف، آن روز به من مژده ُ این دولت داد
که بدان جُور و جَفا صبر و ثَبَاتم دادند

این همه شَهْد و شِکْر، کز سخنم می‌ریزد
اجرِ صبریست کز آن شاخِ نَباتم دادند

هِمَّتِ حافظ و آنفاسِ سَحَرخیزان بود
که ز بندِ غمِ آیامِ نجاتم دادند

شرح و تفسیر غزل ۱۸۳ حافظ

دوش، وقتِ سَحَر، از غُصَّه نجاتم دادند
واندر آن ظُلْمَتِ شب، آبِ حیاتم دادند

دوش: دیشب، به معنای گذشته نامعلوم هم هست

غصه: [غُ صَ / ص] [ع] غم و اندوه . اندوه گلوگیر . شاید به خاطر گلوگیر بودن غصه است که خواجه از آب حیات در مصرع دوم استفاده می کند که غم و اندوه را می شوید و از بین می برد

ظلمت شب: [ظ ل م ش] تاریکی شب. ظلمت شب را هم می توان به سیاهی و پلیدی و تاریکی شب تعبیر کرد و هم می توان از منظر عرفان آن را لحظاتی از شب دانست که درهای اسرار به روی سالک باز می شود و او تجربه های ناب عرفانی را درک می کند.

آب حیات: [ب ح] آب زندگانی. در تفسیر سودی آمده است که اینجا منظور از آب حیات، آب وصال است

معنی بیت: دیشب، نزدیک های صبح من را از اندوه گلوگیر عشق و غم هجران و فراق راحت کردند و در آن تاریکی شب وصال جانان میسر شد و با آمده جانان همه غم و غصه زندگی ام از بین رفت.

بیخود از شَعْشَعَه پرتو ذاتم کردند
باده از جامِ تَجَلّی صفاتم دادند

بیخود: سرمست، بیهوش، مجذوب || واله، شیدا

شعشعه: [ش ش ع /ع] تابندگی. تابناکی. روشنی

پرتو: [پ ت /تو] شعاع. روشنائی. روشنی. نور. ضیاء. تابش. فروغ

ذات: بمعنی صاحب و خداوند و به معنی هستی و حقیقت هر چیز و نفس هر شیء ذات و تانیث ذو

پرتو ذات: نور حق

باده: [د] شراب

تجلی: [ت ج ل ی] ظاهر شدن کار و هویدا گردیدن. پیدا شدن. آشکارا شدن و جلوه کردن

صفات: [ص] منظور صفات جانان که همان لطف و کرم و احسان است

معنی بیت: واله و شیدای روشنی و تابندگی روی جانان و سرمست از جلوه لطف و کرم و احسان یار شدم.

چه مُبَارَكُ سَحَری بود و چه فَرْحُنْدَه شَبی
آن شبِ قَدْر که این تازه براتم دادند!

فرخنده: [ف خ د /د] مبارک و میمون. همایون

شب قدر: [ش ق] شب وصال

برات: [ب] نوشته ای که دولت به خزانه دار خود برای دریافت وجه و جز آن حواله می کند. چک. سند

معنی بیت: شب وصال یار، چه شب فرخنده و مبارک و همایونی بود و سند رهایی من از هجران و فراق جانان بود.

بعد از این، روی من و آینه وصف جمال!
که در آن جا خبر از جلوه ذاتم دادند

روی: چهره، رخسار || تبسم و خندان شدن || وجود

آینه وصف جمال: آینه ای که زیبایی معشوق را نشان می دهد

جلوه ذات: تقدیرا به معنای جلوه ذات روی جانان است

معنی بیت: پس از این شادی و تبسم و وجود و هستی من فقط در آینه ای که زیبایی های معشوق را نشان می دهد معنا پیدا می کند که در آن آینه، جلوه ذات روی جانان را می بینم.

من، اگر کامروا گشتم و خوشدل، چه عجب؟
مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

کامروا: [ر] کسی که هرچه بخواهد برایش مهیا شود. مقابل کام کش . کامیاب . کامران . نیکبخت . پیروز

خوشدل: [خ ش د] بانشاط . شادان . مسرور

عجب: [ع ج] عجیب، شگفت آور

مستحق: [م ت ح] نعت فاعلی از استحقاق . مستوجب . سزاوار . لایق . شایسته || فقیر ، بی چیز . در دکلمه شعر، در تلفظ متداول فارسی، مستحق با فتح ح هم درست است.

زکات: [ز] آنچه به حکم شرع به درویش و مستحق دهند و این کار بر مسلمانان واجب است

معنی بیت: عجیب و شگفت نیست که من شاد و مسرور و کامران و کامیاب شدم و به مراد دل رسیدم. من هم شایسته و سزاوار این نیکبختی بودم و هم به مانند فقیر و درویشی بودم که زکاتی که به من تعلق می گرفت، وصال یار بود.

هاتف، آن روز به من مژدهٔ این دولت داد
که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

هاتف: [ت] آوازدهنده ای که خود او را نبینی، سروش، منادی

مژده: [مُ دَ / د] بشارت. خبر خوش

دولت: [دَ / دُول] اقبال و بخت و سعادت و بهره مندی. کامرانی. شادکامی. طالع. شانس. بخت خوش. بهروزی. نیکبختی.
بختیاری. گردش نیکی. خوشبختی

جور و جفا: [جَ جَ] ظلم و ستم

صبر: [ص] شکیبایی

ثبات: [ثَ] قرار. استقرار. برجای بودن. بر جای ماندن. پایداری. استواری. بقا. دوام. پابرجائی

معنی بیت: سروش غیب آن روزی به من نوید و بشارتِ وصالِ جانان را داد که من آن سنگدلی و ستم و جفا و بیوفایی یار را
تحمل کردم و صبوری و شکیبایی پیشه کردم.

این همه شَهد و شِکر، کز سخنم می ریزد
اجرِ صبریست کز آن شاخِ نَباتم دادند

شهد و شکر: [شَ شِ / شَ کَ] عسل و شکر. شیرینی، سخت شیرین

صبر: [ص] شکیبایی. || عصاره گیاهی است شبیه کلم و بسیار تلخ و مسهل است و از این نظر با شهد و شکر ایهام و تضاد دارد

شاخ نبات: [خِ نَ] شاخه هایی از نبات متبلور که درون کاسه نبات بندد || نام افسانه ای معشوقهٔ حافظ

معنی بیت: این همه غزلیات نعر و لطیف و شیرین، پاداشِ صبرِ تلخی است که به واسطه یا بر اثر آن، به من شیرینی وصال و
کامیابی یار را داده اند.

هِمَّتِ حَافِظِ وَاَنْفَاسِ سَحَرِخِيزَانِ بُوْد
كِه زِ بِنْدِ غَمِ اَيَّامِ نَجَاتِمِ دَادَنْدِ

همت: [ه م م] اراده و آرزو و خواہش و عزم || وسعت نظر. بلندنظری. بلندطبعی || در اصطلاح تصوف عبارت است از توجه قلب با تمام قوای روحانی خود به جانب حق

اَنْفَاسِ سَحَرِخِيزَانِ: دعاها و راز و نیازهای سحرخیزان

معنی بیت: به خاطر بلندنظری و عزم و ارادهٔ حافظ و دعاها و راز و نیازِ درویشانِ دیگر بود که از غم و اندوهِ فراق و هجرانِ یار خلاص شدم و به وصالِ جانان رسیدم.

نویسنده: دکتر زند